

تجربه دینی مولوی در مثنوی بر اساس الگوی گلاک و استارک

نرجس کوچکی^۱

دکتر سید احمد حسینی کازرونی (نویسنده مسئول)^۲

دکتر مریم پرهیزگاری^۳

چکیده

چالش‌های دین در دنیای معاصر، جامعه‌شناسان دینی را بر آن داشت تا الگوها و راهکارهای عملیاتی کردن گسترده و متنوع آن را تبیین نمایند از این رو، برای دین ابعاد متعددی قائل شده، آن را به عنوان پدیده‌ای چند بعدی معرفی کردند. نظریه گلاک و استارک از جمله مهم‌ترین نظریه‌های مطرح در حوزه مذکور است در این نظریه برای دین پنج بعد ذکر شده: ۱- اعتقادی ۲- مناسکی ۳- تجربی ۴- فکری ۵- پیامدی

بعد تجربی دین شیوه‌ای برای احساس حضور خداوند در درون می‌باشد گلاک و استارک برای تجربه دینی چهار شاخص برشمردند: ۱- شناخت ۲- توجه ۳- ایمان ۴- ترس

مولوی در مثنوی از سه نوع شناخت حسی، عقلی و شهودی سخن می‌گوید. نقش توجه و دعا را در شکل‌گیری و تکامل شخصیت فردی و اجتماعی آحاد جامعه بسیار تعیین‌کننده می‌داند. ایمان در مثنوی به عنوان باور قلبی و عملی، عزت، امنیت و اصلاح نابه‌سامانی‌های اخلاقی-اجتماعی را به ارمغان می‌آورد؛ اما درباره ترس، مولوی دیدگاه‌های متفاوتی دارد؛ در مراحل و موقعیت‌هایی آن را می‌پذیرد و در جایگاه‌هایی، ترس را حجاب بین خلق و خالق دانسته، امید را جایگزین آن می‌گرداند، لیکن در گام‌های بعدی، از امید هم فراتر رفته، در مسیر خواست و پسند حق به پیش می‌رود.

این پژوهش توصیفی-تحلیلی از نوع کیفی و کتابخانه‌ای است. بنابراین پس از جمع‌آوری داده‌های لازم، به تجزیه و تحلیل آن‌ها پرداخته می‌شود.

کلمات کلیدی: مثنوی معنوی، دین، گلاک، استارک، ایمان.

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی؛ واحد بوشهر؛ دانشگاه آزاد اسلامی؛ بوشهر؛ ایران.

narjeskochaki@gmail.com

۲. استاد تمام گروه زبان و ادبیات فارسی؛ واحد بوشهر؛ دانشگاه آزاد اسلامی؛ بوشهر؛ ایران.

sahkazerooni@yahoo.com

(نویسنده مسئول)

۳. گروه زبان و ادبیات فارسی؛ واحد بوشهر؛ دانشگاه آزاد اسلامی؛ بوشهر؛ ایران.

mprhzk@gmail.com

تاریخ پذیرش

۹۷/۴/۱۲

تاریخ دریافت

۹۶/۱۲/۱۳

مقدمه

اهمیت دین در دنیای معاصر و نقش تعیین کننده آن در زندگی فردی و اجتماعی، سبب پیدایش دانش های جدیدی، نظیر جامعه شناسی و روان شناسی دین شد. «مطابق رهیافت جامعه شناختی، دین نه محصول حالات و الهامات روانی، بلکه در شمار کشفیات و ابتکارات بعضی از انسان های نابغه است» (قدردان، ۱۳۸۱: ۵۲)

جامعه شناسی دین به بررسی نقش دین در جامعه و اهمیت باورهای دینی در عمل کردهای گروه ها و جوامع خاص می پردازد؛ از این رو، سر و کار دین با گروه و جامعه است و اجتماع، منشا دینداری فردی است.

دین به عنوان یکی از نهادها و سازمان های مهم اجتماعی، انجام وظیفه می کند و به دلیل کارکردهای سودمند و سازنده اجتماعی، مانند: انضباط و هم بستگی اجتماعی، معنابخشی به زندگی، کنترل اجتماعی و حمایت روانی (رابرتسون (Robertson)، ۱۳۷۴: ۳۳۷-۳۳۶؛ همیلتون، ۱۷۰: ۱۳۷۷)، نقش تاثیرگذاری در تعاملات گروهی و مناسبات جمعی دارد.

پژوهش گران حوزه جامعه شناسی دین، به ارائه نظر درباره خاستگاه و تعریف دین نیز پرداخته اند. دورکیم (Durkheim)، دین را نظامی از باورداشت ها و عمل کردهای مرتبط با امور مقدس (همیلتون، ۲۲: ۱۳۷۷) و یک واقعیت اجتماعی (همیلتون، ۱۳۷۷: ۲۴۶-۲۴۱) و الیاده نشات گرفته از اتکای مطلق به اجتماع (الیاده، ۱۳۷۲: ۳۴۲) و تعامل اجتماعی می داند. (زاکرمن (Zuckerman)، ۱۳۸۴: ۵۳)

بیان مساله

یکی از علوم که با ادبیات ارتباط تنگاتنگ دارد جامعه شناسی است. لذا به شناختی که از جامعه، بر اساس ادبیات حاصل می شود جامعه شناسی ادبی می گویند که در تعریف علمی آن آمده است: «جامعه شناسی ادبی شاخه ای از جامعه شناسی معرفت است که به بررسی رابطه اثر ادبی و ساختار های اجتماعی- سیاسی و اقتصادی به منظور فهم پذیر کردن متن ادبی و جامعه می پردازد» (آشتیانی، ۱۳۵۵: ۸)

مطالعات جامعه شناسی دین به خصوص از قرن هجدهم در غرب آغاز شد و از ابتدای دهه ۱۹۶۰، که برای اولین بار اندیشه ماهیت چند بعدی دین مطرح شد. «در میان

تجربه دینی مولوی در مثنوی بر اساس الگوی گلاک و استارک (۱۲۵-۱۰۵) ۱۰۷

نظریه‌های جامعه‌شناسان غربی، آثار گلاک و استارک دو جامعه‌شناس آمریکایی، توجه پژوهشگران را به سوی، تعریف چند بعدی دین داری جلب کرده، به طوری که بحث چند بعدی بودن با نام آن‌ها پیوند خورده است» (سراج زاده، ۱۳۸۰: ۶۴)

گلاک و استارک ابتدا برای دین داری چهار بعد اصلی باور، عمل، تجربه و دانش را تحت عنوان ابعاد عمومی التزام دینی مطرح کرده‌اند و به بررسی بعد پیامدی آن به لحاظ اهمیت پرداخته، که اثر و نتیجه آن باور، عمل، تجربه و دانش دینی است.

از دیدگاه این دو جامعه‌شناس، همه ادیان جهانی به رغم آن که در جزئیات بسیار متفاوتند دارای حوزه‌هایی کلی هستند که دین داری در آن حوزه‌ها جلوه‌گر می‌شود این حوزه‌ها را می‌توان ابعاد اصلی دین داری در نظر گرفت از نظر آن دو، دین داری پدیده‌ای چند بعدی است و این چند بعدی بودن در تعریف عملیاتی آن نیز باید لحاظ شود «کارکرد دین توجیه الهی بدبختی و خوشبختی است» (شجاعی زند، ۱۳۸۰: ۵۷)

دیدگاه گلاک و استارک درباره دین، جامعه‌شناختی و کارکردگرایانه است. بر اساس دیدگاه جامعه‌شناختی، غایت دین به کارکردهای اجتماعی است.

مهم‌ترین کارکرد دین، تجلی آثار مثبت و متعالی آن در حیات مادی و معنوی دین‌داران است و مقدار ارزش اعتقادات، اعمال و تجارب دینی در کفه ترازوی پیامدهای آنها تعیین می‌گردد.

بعد تجربی یا همان تجربه دینی یکی از کارکردها و ابعاد مهم دینداری در تقسیم‌بندی گلاک و استارک به شمار می‌آید. این دو جامعه‌شناس، ضمن آگاهی از دشواری‌های بررسی و مطالعه بعد تجربی دین، روشی را برای تعریف عملیاتی این بعد مطرح نمودند که دربردارنده چهار نوع از جلوه‌های عواطف دینی شامل، شناخت، توجه، ایمان و ترس بود به نظر می‌رسد یکی از آثار ادبی که قابل تطبیق با تجربه دینی الگوی گلاک و استارک باشد مثنوی معنوی است.

پیشینه تحقیق

مثنوی معنوی اثر جاودانه مولانا جلال‌الدین محمد بلخی به مثابه اثری از آثار موفق ادبی ایران و جهان، نمونه‌ای ارزنده و مهم در تاریخ ادبیات جهان است که با تحلیل جامعه‌شناسی آن، از منظر جامعه‌شناسی دینی می‌توان به دانسته‌های زیادی از اوضاع اجتماعی

و بایدها و نبایدهایی که از فکر و تجربه اجتماعی مولانا سرچشمه می‌گیرد و از آن به اندیشه اجتماعی تعبیر می‌شود، دست یافت سراسر مثنوی گواه روشن دین ورزی مولاناست.

- فعالی در کتاب (تجربه دینی و قرائت پذیری، ۱۳۸۱) به توضیح و تفسیر تجربه دینی و تجربه عرفانی پرداخته و در کتاب خود این گونه بیان داشته که تجربه نوعی رهیافت روحی، درونی، وضعیت روانی و گونه ای درگیری مستقیم و آگاهی درونی از یک موضوع و وضعیت است ماجرای تجربه دینی و از آن مهم تر تجربه گرایی دینی، که به عنوان یک مکتب، مطرح شده، ماجرای بلند است خداوند فعالانه برای انسان شرایطی فراهم می‌کند تا فرصت مواجهه با او را در اختیار انسان عارف قرار دهد.

- یوسفی در کتاب (خرد و ضیافت دین، ۱۳۷۹) محور بحث، نشان دادن نوع ارتباط و تعیین نسبت دین با مقولاتی چون آزادی، حکومت، علم، ایدئولوژی، شعائر و نظایر آن است. افزون بر آن نامبرده به پاره‌ای از مسائل موجود در ارتباط با خاتمیت، کمال دینی، حکومت دینی، نقش نهادهای دینی، احیاءگری دینی، دموکراسی، علم و دین و اجتهاد اشاره می‌کند. سپس رهنمودهایی در این باب به دست می‌دهد.

- تقوی (بحثی در نسبت تجربه های دینی، عرفانی و هنری)، نشریه علمی پژوهشی گوهرگویا، ۱۳۸۷: شماره ۵). در این مقاله، نویسنده به بررسی سه مؤلفه تجربه دینی، عرفانی و هنری پرداخته و تفاوت آن‌ها را نیز بیان داشته است. نویسنده؛ دین، عرفان و هنر را پدیده‌های مستقلی در نظر گرفته است و آن‌ها را انعکاس‌ها و تظاهرات یک حقیقت می‌داند و بیان می‌کند که حکم عرفان از هنر جداست.

- قنبری (نطق بی بیان بررسی تجربه های عرفانی مولوی در مثنوی)، فصلنامه پژوهش اسلام پژوهی، شماره اول، پاییز و زمستان، ۱۳۸۴: ۱۰۶-۸۱). در این مقاله زمینه های تحقیق تجارب عرفانی مولوی مورد کنکاش قرار گرفته و انواع تجربه های عرفانی مولانا مورد بررسی قرار گرفته، به این نتیجه می‌رسد که تجارب برای مولوی بسیار مغتنم بوده اعم از تجارب آفاقی، انفسی، شنیداری، دیداری و دریافتی و همه آن‌ها را نویدهای حیات بخش زندگی عرفانی می‌داند.

تجربه دینی مولوی در مثنوی بر اساس الگوی گلاک و استارک (۱۲۵-۱۰۵) ۱۰۹

- صنعتی در رساله دکتری خود با موضوع «بررسی تطبیقی ایمان و تجربه دینی از دیدگاه مولوی در مثنوی و علامه طباطبایی در المیزان» (۱۳۹۰، دانشگاه اصفهان)، در این پژوهش به بررسی تطبیقی از ماهیت ایمان و ارتباط آن با تجربه دینی از دیدگاه علامه طباطبایی و مولوی پرداخته و علامه طباطبایی علاوه بر جنبه های قلبی و عرفانی ایمان، کاملاً بر جنبه های معرفتی - فلسفی و وجود شناسی تکیه کرده است که با نگاه مولوی تفاوت پیدا می کند.

اهداف تحقیق

این مقاله، سعی دارد در بطن دیدگاه های عرفانی و اشراقی نسبت به اعتقادات و مناسک دینی، به حل مشکلات بپردازد. و سعی در برطرف نمودن جنبه های مجهول این موضوع دارد. در این پژوهش با واکاوی اشعار مولوی روشن می شود که او یکی از بزرگ ترین شاعران ادبیات دینی محسوب می گردد، این شاعر در مثنوی خود، پیوسته به طرح موضوعات و مفاهیم و ادراکات و استنباط های مختلف دینی پرداخته است، اگر چه اکثر موضوعات مطرح شده در مثنوی، صبغه عرفانی دارند اما یافته های دینی مولانا که از آن به تجربه های دینی تفسیر می شود نه تنها بی بهره از مسائل و موضوعات اجتماعی نیست، بلکه پژوهش های انجام شده ممکن است این ذهنیت را ایجاد کند که مولوی نسبت به مسائل اجتماعی احساس تعهد و رسالت نمی کرده است. به نظر می رسد در بطن همان دیدگاه های عرفانی و اشراقی مولوی نسبت به اعتقادات و مناسک دینی، روی کردهایی وجود دارد که در بررسی های پژوهشگران کمتر مورد توجه قرار گرفته است و می توان آن ها را مورد واکاوی مجدد قرار داد.

تجربه دینی، مفهوم نسبتاً جدیدی است و متناسب با تأمین نیازهای متفکران و دانشمندان دینی، توسعه و تشکل یافته و در دو سده اخیر موضوعی محوری بوده است. درباره تجربه های ناب دینی مولوی باید اذعان نمود که: تجربه مولوی از نوع تجربه های روحانی و دینی است.

این پژوهش، پیشنهادی جدید است و به جنبه های نوآورانه آن توجه ویژه ای شده است هر چند که آثار قبلی نویسندگان در مورد مولوی از زاویه توصیفی و مروری بوده ولی این

پژوهش از نظر گلاک و استارک به بحث گذاشته شده است و برآن است تا نگاهی کاملاً متفاوت به موضوع داشته باشد.

در این پژوهش با تاکید بر جامعه شناسی الگوی گلاک و استارک به بررسی زمینه های اجتماعی، اقتصادی، تاریخی و فرهنگی در دین اشاره دارد. به کارگیری مدل و الگوی پیشنهادی گلاک و استارک و بررسی تجربه های دینی در مثنوی بر اساس نظریه این دو جامعه شناس، می تواند به خاطر مشمولیت و بررسی جنبه های مختلف حائز اهمیت باشد.

سوالات تحقیق

مولفه های تجربه دینی الگوی گلاک و استارک تا چه اندازه با مثنوی معنوی مولوی مطابقت دارد؟

دین پدیده ای چند بعدی

بر اساس نتایج به دست آمده از رویکرد جامعه شناختی، اساساً دین نمی تواند پدیده ای تک بعدی باشد؛ بلکه تنوع جنبه ها و جلوه های دین و گستردگی رفتارهای انسان، دین را به پدیده ای چند بعدی تبدیل می کند؛ از این رو، نگرش چند بعدی به دین، از سال ۱۹۶۰ شکل گرفت. «هرچند این ابعاد در سطح معرفت شناختی، مستقل از یکدیگرند اما در سطح هستی شناختی، با یکدیگر مرتبط هستند». (سراج زاده، ۱۳۸۴ : ۷۴-۷۳)؛ وولف (Woolf) (۱۳۸۶ : ۳۱۶)

در سال ۱۹۶۵ دو جامعه شناس آمریکایی به نام گلاک و استارک برای همه ادیان، پنج بعد بر شمردند: ۱- اعتقادی؛ ۲- مناسکی؛ ۳- تجربی، ۴- فکری و پیامدی. «الگوی گلاک و استارک به عنوان بهترین الگو در حوزه جامعه شناسی دین پذیرفته شد و از این زمان به بعد، «دین به عنوان پدیده ای چند بعدی، با نام و الگوی آن دو پیوند خورد» (سراج زاده، ۱۳۸۴ : ۶۰-۸۰)

به هر حال، بعد تجربی، به عنوان یکی از ابعاد دین به شمار می آید و از جمله سنجه های مهم شناخت میزان دینداری پیروان هر دین محسوب می گردد و چارچوب نظری این مقاله را سامان می بخشد.

چارچوب نظری

تجربه دینی:

تئوری تجربه دینی با ظهور عصر روشن‌گری و دیدگاه‌های انتقادی و تندکانت و پیروان و هم‌فکران او علیه اقتدار سنتی دین، سامان‌گرفت و می‌توان گفت: تجربه دینی یکی از مصطلحات جدید غربیان در حوزه دین پژوهی است مراد آنان از این اصطلاح در عین اختلافی که در تفسیر آن دارند اتصال آدمی با امر قدسی است. همچنین در معنای اولیه به معنای مشاهده واقعی اعمال و حوادث، که منبع معرفت تلقی می‌شد به کار رفت و در معنای ثانویه این واژه به معنای مجموعه حوادث آگاهانه‌ای است که زندگی شخص را شکل می‌دهد.

«از نظر شلایر ماخر، اساس دین و دینداری، تجربه دینی است». (محمد رضایی، ۱۳۸۱: ۶) و «خدا برای شخص مومن، یک تجربه است». (فعالی، ۱۳۷۹: ۱۶۳)

اصطلاح تجربه دینی به معنای خاص و دقیق آن «به هرگونه تجربه‌ای که انسان در ارتباط با خدا و حیات دینی اطلاق می‌شود». (استامپ (stamp)، ۱۳۸۳: ۶۸)

تجربه دینی از دیدگاه گلاک و استارک:

گلاک و استارک در حوزه جامعه‌شناسی دین، تجربه دینی را یکی از ابعاد پنج‌گانه دین به شمار آوردند و آن را به عنوان یکی از مولفه‌های اندازه‌گیری تدین، وارد الگوی خود کردند و از آن زمان تاکنون، «نه تنها کم‌ترین تردیدی در شاخص بودن آن راه نیافته، بلکه روز به روز بر اهمیت و محوریت آن در مطالعات دین و دینداری افزوده شده است» (شجاعی زند، ۱۳۸۸: ۴۵).

بر پایه تجربه دینی است که التزام دینی به زندگی معنا می‌بخشد و احساس نزدیکی به خدا، احساس امنیت در برابر مرگ، ارائه تعبیری از هستی که عقل از کشف آن عاجز است، همگی از رهگذر چنین التزامی حاصل می‌شوند. «بعد تجربی در عواطف، تصورات و احساسات مربوط به برقراری رابطه با وجودی هم‌چون خدا که واقعیت‌غایی یا اقتدار متعالی است ظاهر می‌شود». (سراج زاده، ۱۳۸۴: ۶۰-۸۰)

گسترده‌گی و تفاوت دیدگاه پژوهشگران در تعریف، موضوع و مصداق تجربه دینی، بر دشواری‌ها و مشکلات فراوان در راه عملیاتی کردن تجربه دینی، دلالت دارد و گلاک و

استارک نیز از این تنگناها به خوبی آگاهی داشتند. از این رو، برای عملیاتی کردن آن، روشی را مطرح نمودند که در آن برای تجربه دینی، چهار مولفه مشخص شده؛ به قرار زیر:

- ۱- شناخت؛ ۲- توجه؛ ۳- ایمان یا اعتقاد؛ ۴- ترس

مثنوی معنوی، اثر مولانا جلال الدین رومی از جمله آثاری است که در درک و دریافت دین بر تجربه دینی تأکید کرده، به تبیین و تشریح بسیاری از تجربه های دینی و کارکردهای آن ها می پردازد. مولوی در مثنوی از سه نوع شناخت حسی، عقلی و شهودی سخن می گوید صاحب مثنوی ضمن بیان کارکردهای ناقص و زیان بار شناخت حسی، آثار سودمند و سازنده شناخت عقل کلی و شهودی را تشریح می کند و البته برای شهود و اشراق به عنوان نقطه کمال شناخت، و نقش موثر آن در بازشناسی خود و جامعه و تنظیم اعمال بر اساس آن ها اهمیت ویژه ای قائل است و نقش توجه و دعا را در شکل گیری و تکامل شخصیت فردی و اجتماعی آحاد جامعه بسیار تعیین کننده می داند ایمان در مثنوی به عنوان باور قلبی و عملی، عزت، امنیت و اصلاح نا به سامانی های اخلاقی - اجتماعی را به ارمغان می آورد؛ اما درباره ترس، مولوی دیدگاه های متفاوتی دارد؛ در مراحل و موقعیت هایی آن را می پذیرد و در جایگاه هایی، ترس را حجاب بین خلق و خالق دانسته، امید را جایگزین آن می گرداند، لیکن در گام های بعدی، از امید هم فراتر رفته، در مسیر خواست و پسند حق به پیش می رود.

فرضیه پژوهش

تجربه های دینی مولوی با مولفه های تجربه دینی بر اساس نظریه گلاک و استارک، سازگاری دارد و چنین سازگاری مبنی بر این است که مولوی به جنبه ها و کارکردهای اجتماعی دین توجه داشته است .

روش پژوهش

این پژوهش در زمره پژوهش های توصیفی - تحلیلی است که با نظر به بیت های مرتبط با تجربه دینی در مثنوی به عنوان واحد تحلیل و با به کارگیری روش تحقیق اسنادی، به استخراج آن دسته از ابیات مولوی که با مفهوم تجربه دینی در نظریه چند بعدی گلاک و استارک مطابقت دارد، می پردازد.

تجربه دینی مولوی

چنان که اشاره شد گلاک و استارک برای تجربه دینی، چهار مولفه بر شمردند :

۱- شناخت ۲- توجه ۳- ایمان یا اعتقاد ۴- ترس

شناخت

از دیدگاه گلاک و استارک، دین به وسیله شناخت برای شخص دیندار، اهمیتی ویژه یافته و به پشتوانه این شناخت، به پاسخ بسیاری از پرسش‌هایش درباره هستی دست می‌یابد و برای افزایش درک خویش از زندگی به کوششی فراوان همت می‌گمارد .

از دیدگاه او شناخت دینی تعبیری از هستی است که عقل به تنهایی قادر به کشف آن نیست این نوع شناخت، تمام نگرش‌های آدمی را به زندگی شکل می‌دهد و هم‌چنین موجب پاسخ‌گویی به بسیاری از پرسش‌های آدمی می‌شود. شناخت به اعتقادات دینی نشاط و آرامش را برای معتقدان فراهم می‌آورد .

حقیقت آن است که مولانا به شناخت‌های سه‌گانه حسی و عقلی و قلبی معتقد است منتها برای هر کدام حوزه و حدود خاصی قائل می‌باشد و تنها شناخت قلبی یا اشراقی را مناسب‌ترین شیوه معرفتی در درک حقیقت می‌داند:

آزمودم عقل دوراندیش را بعد از این دیوانه سازم خویش را

(۲۳۳۳ ب، ۲۵)

بحث عقلی گر در و مرجان بود آن دگر باشد که بحث جان بود

(۱۵۰۱ ب، ۱۵)

در متون دینی - عرفانی از آن غالباً با عنوان معرفت یاد می‌شود «طبق نظر مولوی شرط وصول به معرفت، پیدا کردن روشنی ذهنی، آگاهی و دل صافی است و زدودن زنگار است از درون» (سلیم، ۱۳۶۱: ۹۳)

آن‌چه مولانا را بر آن می‌دارد تا به عقل جزوی و تحصیلی بتازد و آن را در راه دست‌یابی به شناخت درست نپذیرد تاثیرات ناشی از چنین شناختی است مولوی دل را جایگاه چنین عقلی می‌داند و در حقیقت به شناخت اشراقی و قلبی اشاره می‌کند از جمله کارکردهای فردی چنین عقلی را دوری از هوا و خیالات و غلبه نفس بر جان آدمی می‌داند که در نتیجه موجب می‌شود انسان در جامعه از کوتاه نظری دور شود و در بند خصومت و کینه و انتقام جویی از دیگران و حتی دشمنان خود نیز نباشد (۸۷-۱۹۸۵)

چون قلم اندر نوشتن می شتافت چون به عشق آمد، قلم بر خود شکافت
(۱۵، ب، ۱۱۴)

«از نظر مولوی عقل جزوی و علم رسمی آدمی را از وصول به معرفت باز می‌دارد او با فلسفه خردگرا مخالفت ندارد اما به محدودیت‌ها و به ناتوانی عقل بشر در حل مسائل مهم هستی‌شناختی در روند تکامل انسان واقف است» (لوئیس، ۱۳۸۳: ۵۱۳)

عالی‌ترین مولفه شناخت اشراقی در وصول به حقیقت، عشق و محبت است که مولانا پیوسته از بیان ناپذیری چنین عشقی سخن گفته و قلم را در شرح آن شکافته می‌یابد. در واقع آن چه قابلیت شناخت اشراقی را به دل می‌دهد، عشق است چنان که از دیدگاه مولانا کسب دین نیز از طریق عشق صورت می‌گیرد:

کسب دین عشق است و جذب اندرون قابلیت نور حق را دان ای حرون
(۲۵، ب، ۲۶۰۲)

ارزش ویژه ای که مولانا برای عشق قائل است تنها به دلیل نقش آن در تصفیه و تزکیه درون نیست؛ بلکه آن چه عشق را در مسیر شناخت اشراقی ارزشمندتر و پسندیده‌تر می‌سازد، کارکردهای بیرونی و اجتماعی آن است.

توجه

توجه از دیدگاه گلاک و استارک عبارت است از (احساس نزدیکی به خداوند) که از طریق دعا و نیایش انسان با خداوند بدست می‌آید می‌توان پس از شناخت، توجه را به عنوان بنیادی‌ترین عنصر تجربه دینی از دیدگاه گلاک و استارک دانست؛ چرا که انسان تا زمانی که از طریق دعا و نیایش با خالق خود احساس نزدیکی نکند نه ایمانی را می‌توان امید داشت و نه هیبت و خوفی مجال بروز خواهد یافت.

توجه از دیگر مولفه‌های تجربه دینی از دیدگاه گلاک و استارک است آثاری که به بررسی ابعاد دینداری از منظر دو جامعه‌شناس مذکور پرداخته‌اند، به دلیل تمرکز بر تبیین مشترکات ادیان و پرهیز از تشریح ویژگی‌های اختصاصی آنان، درباره (توجه) اطلاعات دقیقی به دست نداده و به همین قدر بسنده کرده‌اند که «توجه، حالتی است که فرد در آن حالت، احساس می‌کند به خداوند نزدیک است». (سراج‌زاده، ۱۳۸۴: ۸۰) در حوزه انطباق

تجربه دینی مولوی در مثنوی بر اساس الگوی گلاک و استارک (۱۲۵-۱۰۵) ۱۱۵

الگوی گلاک و استارک با دین اسلام، آن چه می تواند هم طراز با (توجه) قرار گیرد، آموزه‌های قرآنی، ذکر، دعا و نیایش است.

«ذکر و دعا در لغت امری در ذهن است که همواره بماند و در اصطلاح تصوف، خروج از میدان غفلت به فضای مشاهدت است». (سجادی، ۱۳۶۲: ۲۲۲-۲۲۱)

دعا و نیایش به عنوان رابط میان انسان و خدا، از مسائل مهم در ادیان و نیز مهم ترین رابطه ی بیم خالق و مخلوق در جهان و اولین و عالی ترین و صمیمانه ترین نماد تجسم دین، همچون خون و جریان خون در زندگی دینی ماست مولوی در مثنوی عمیق ترین اسرار دعا و نیایش را بیان کرده و بر آن است که آغازگر دعا، خداوند است چون اوست که احساس نیاز را در انسان به وجود می آورد از این رو «هر دعا و نیایشی فی نفسه حاصل لطف خداوندی است در نظر او دعا، آن چراغی است که خدا در این عالم روشن ساخته تا انسان را از ظلمات بیرون آورد» (علمی، ۱۳۸۸: ۳۸) مولانا شرط دعا را ذوق جان و احساس نیاز واقعی می داند که می تواند برخاسته از تمایلات فردی یا تنگناهای اجتماعی باشد (۲د، ب، ۳۳۹۶-۳۳۹۳)

وز نماز و از زکات و غیر آن	لیک یک ذره ندارد ذوق جان
ذوق باید، تا دهد طاعات، بر	مغز باید، تا دهد دانه، شجر
دانه ی بی مغز کی گردد نهال	صورت بی جان نباشد جزخیال

(۲د، ب، ۳۳۹۷-۳۳۹۳)

دعا نه تنها باعث خلوص نیت می شود بلکه آثار اجتماعی مثبت زیادی برای جامعه نیز دارد در واقع در میان زندگی فردی و اجتماعی افراد را به سمت دعا سوق می دهند و همچنین در جامعه ای که ضرورت دعا نهادینه شده است و به صورت باوری عمومی در آمده، ناامیدی جایگاهی ندارد و در برابر سختی ها و شداید همواره دعا امید به آینده را ایجاد می کند و مانع از فروپاشی جامعه می شود؛ چنان که مولانا راه رهایی از قضای بد و مکر دشمنان را روی آوردن به نیایش و دعا می داند:

چون قضا آید نبینی غیر پوست	دشمنان را بازنشناسی ز دوست
چون چنین شد ابتهال آغاز کن	نالاه و تسبیح و روزه، ساز کن

(۱د، ب، ۹۵-۱۱۹۴)

ایمان

ایمان در لغت به معنی گرویدن و نیز تصدیق اطمینان، خضوع، انقیاد، فضیلت و ثبات آمده (سجادی، ۱۳۶۲: ۸۱) عده‌ای ایمان را نه فقط فضیلت، بلکه ام‌الفضایل دانسته و گفته‌اند «ام‌الفضایل از دیدگاه دینی، دوتاست: ایمان و شکر. در دین مسیح، از سه فضیلت به عنوان ام‌الفضایل یا فضایل الهیه یاد شده که عبارت اند از: ایمان، امید و عشق». (ملکیان، ۱۳۸۷: ۱۶۴)

گلاک و استارک ایمان را (امری اساسی در حیات دینی فرد، به معنای اطمینان کامل، خواه به چیزهایی که به آن‌ها امیدواریم و خواه به آن‌چه نمی‌توانیم ببینیم به شمار آوردند و آن‌چه را که موجب نه‌راسیدن از مسائلی همچون مرگ می‌شود، ایمان دانسته‌اند. شناخت و توجه با حضور خود موجب شکل‌گیری ایمان، به عنوان ستون مقوم بنای تجربه دینی می‌شود ایمان اگر در تجربه‌ای به درستی پدیدار شود می‌تواند دین را از بیشترین آفت‌هایی که آن را تهدید می‌کند در پرتو پولادین خود، حفظ نماید.

پس از شناخت و توجه، سومین مولفه تجربه دینی گلاک و استارک، ایمان است از عناصر مهم تجربه دینی (حضور دائمی و ابدی خداوند در ایمان انسان دین‌دار است در این نمود، محضر ایمان به خدا با همه ابعادش ظهور می‌یابد در واقع، ایمان، ذهن و وجود انسان دیندار را با نیروی جاذب و ابهت خود اشغال می‌کند و حالت مادی انسانی را به هم می‌زند و او را به سوی کانون اصلی اش یعنی خداوند، با یک التهاب خاص و جذبه‌ای وصف ناپذیر، می‌کشاند و یک فضای خاص را بوجود می‌آورد این قداست و ایمان پر التهاب، باید حضور داشته باشد و برای همیشه احساس شود که تجربه دینی هم علت ایمان است و هم دلیل آن در هر تجربه، موجودی یا حقیقتی یا سری بر تجربه‌گر مکشوف می‌شود و تمام وجود تجربه‌گر را در خود غرق می‌کند و او را بی اختیار به دل سپردن وا می‌دارد.

«این اتفاق، غالب اوصاف ایمان یعنی باور، اعتقاد، توکل، انجذاب و خضوع و تمکین را یکجا با خود می‌آورد و شخص را بدل به یک مومن می‌کند پس از خارج شدن از این حالت و اندیشیدن به آن نوبت خطر کردن فرا می‌رسد و شخص باید در میان جذبه‌ها و وسوسه‌ها راه خود را انتخاب کند و به کشف خود تکیه کند از این جاست که ایمان به معنی یک فعل متولد می‌شود که آمیخته‌ای است از علم و اراده و عشق و امید» (سروش، ۱۳۷۹: ۱۸). از

تجربه دینی مولوی در مثنوی بر اساس الگوی گلاک و استارک (۱۲۵-۱۰۵) ۱۱۷

نظرگاه اجتماعی «ایمان آن چه که ما هستیم و آن چه که باید باشیم را به نمایش می‌گذارد ایمان، قانونمندی هستی ما را توجیه می‌کند و در همان حال، ذهن و فکر ما را انضباط داده و اعمال و اخلاقمان را کنترل می‌نماید ایمان به ذات خداوند به جز با این اخلاق معنا ندارد» (عقدانی، ۱۳۸۹: ۱۰۹)

«در نظر صوفیه، جوهر ایمان نه تصدیق و شهادت است نه عمل به تکلیف و نه معرفت فلسفی سه گانه‌ای که همواره معرکه آرای متکلمان اسلامی در باب ذات ایمان بوده است در اندیشه صوفیان، ایمان عبارت است از اقبال به خداوند و اعراض از اغیار که سراسر هستی آدمی را فرا می‌گیرد و زیستن جدیدی را برای وی به ارمغان می‌آورد» (مهربانی و حیدری، ۱۳۸۹: ۲۵۷ و ۲۵۸)

مولانا نیز که مثنوی را عرصه توجه به ضروریات قرار داده است نه تنها از این عنصر مهم تجربه دینی غافل نبوده؛ بلکه وجود ایمان عقلانی و هشپاری ایمانی را در پیچ و خم زندگی فردی و اجتماعی مورد تاکید قرار داده است. کارکرد ویژه ایمان را در اجتماع نمی‌توان نا دیده گرفت چنان که «جامعه ایمانی به منزله عاملی هم گسترده با خانواده و یا قبیله، اعتبار و اقتدار خود را در فرایند، روایی و پشتیبانی می‌یابد» (الیاده، ۱۳۷۵: ۲۲۱)

ترس

چهارمین و آخرین مولفه تجربه دینی از دیدگاه گلاک و استارک، ترس و خوف است ترسی که گلاک و استارک مطرح کرده اند «همان احساس هراسی است که بعضی وقت‌ها در برابر خداوند به انسان دست می‌دهد» (سراج زاده، ۱۳۸۴: ۱۷۲) به عقیده پراودفوت (Pravfud) «ترس دینی همان ترس عادی است که با تصور کیفر الهی توام است» (۱۳۸۳: ۲۱۶) گفته می‌شود «حال هیبت، بهترین حال آدمی است هر چند که جهان چنین احساسی را تحقیر کند و مانع بروز آن شود باز هم ما هنگامی که در اثر احساس امری بسیار بزرگ و باشکوه، هراسناک و حیرت زده می‌شویم آن را عمیقاً احساس می‌کنیم» (اتو، ۱۳۸۰: ۳۳) همچنین در قرآن که کتاب هدایت است و محورهای اساسی تربیت و تزکیه در آن گردآمده بر روی عامل خوف تاکید فراوان شده است در آیات فراوانی خوف و واژگانی همچون «وجل» «اشفاق» «رهبت» خشیت که تقریباً مترادف هستند به کار رفته اند و در اکثر آن آیات متعلق خوف خداوند ذکر شده است عامل خوف از خدا چنان در

تصحیح رفتار انسان و توجه او به مسیر صحیح زندگی و خودداری از طغیان و انحراف موثر است که در قرآن انذار و بیم دادن یکی از وظایف اصلی پیامبران به شمار آمده است. نمود خوف و ترس در مثنوی بازتاب متفاوتی با دیگر مولفه های تجربه دینی گلاک و استارک دارد چرا که مولانا دیدگاه دو گانه و یا حتی چندگانه ای را از ترس دینی در مثنوی به نمایش گذاشته است.

«خوف و ترس در تصوف از جمله احوال و نتیجه علم و معرفت است و سه درجه دارد: خوف عامه، خوف قوی و خوف معتدل» (غنی، ۱۳۸۳، ج ۲: ۳۰۷-۳۰۸) «گفته اند خوف «شرط ایمان است» (هوازن قشیری، ۱۳۸۱: ۱۸۹-۱۹۰) و نکته مهم این که خوف به آینده تعلق دارد؛ نه به حال.

مولانا پس از ایمان، از جمله مواردی را که موجب امنیت می داند خوف و ترس از خداوند است به عقیده مولانا ترس در واقع برای خائفان نیست؛ بلکه متعلق به کسانی است که بدون ترس از خداوند و در حالی که خود را در امان فرض می کنند مرتکب اعمالی بر خلاف خرد و دین می شوند چرا که همان طور که گفته شد ترس در واقع ناشی از اعمال است زیرا به عقیده مولانا، خدا خود فی الذاته عامل ترس نیست بلکه این ترس از احساس ناخوشایند از کیفر اعمال ناپسند و گناهان پدید می آید بنابراین ترس از خداوند که موجب کاسته شدن از ارتکاب به گناهان می شود انسان را از ترس و تشویش قلب ایمن می کند که امنیتی درونی است و همچنین در پی آن از بروز بلاهای اجتماعی نیز ممانعت می کند؛ از این رو، مولا علی^(ع) یکی از راه های درمان ماندن از تباهی را درستکاری ناشی از خوف خداوند می داند و می فرماید «همانا ترس از خوف کلید درستی کردار است و خوف از سر بندگی موجب رهایی از هر تباهی است» (آرام، ۱۳۹۰: ۳۸)

لا تخافوا هست نزل خایفان	هست درخور از برای خایف آن
هر که ترسد مرورا ایمن کنند	مر دل ترسنده را ساکن کنند
آنکه خوفش نیست چون گویی مترس	درس چه دهی؟ نیست او محتاج درس

(۱۴۲۹ب-۱۴۳۱)

مولوی بخشی از تجارب خود را در مثنوی به ترس اختصاص داده است به اعتقاد مولوی مدار کار جهان بر ترس است «البته ترس از خداوند در کمین گاه است و به مصداق آیه

تجربه دینی مولوی در مثنوی بر اساس الگوی گلاک و استارک (۱۲۵-۱۰۵) ۱۱۹

کریمه (ان ربک لبنا المرصاد) تا انسان به دنبال بوالهوسی نرود و آن حقیقتی که بر همه حاکم است با این که برای همه محسوس نیست، خداست» (سلیم، ۱۳۶۱:۳۶)

حق ستون این جهان از ترس ساخت هر کسی از ترس جان در کار تاخت
حمد ایزد که ترسی اینچنین کرد او معمار اصلاح زمین
(۶۵، ب، ۲۲۰۴-۲۲۰۳)

البته مولانا خود را، سراسر تسلیم ترس نکرده و جانب رحمت و امید را رها نمی‌نماید بلکه در جایگاهی میان خوف و رجا می‌ایستد در واقع مولوی عشق را وصف حقیقی خداوند می‌داند و معتقد است بالاترین وصفی که خداوند خود را با آن معرفی کرده، محبت است و خوف را در مرتبه ی مادون آن می‌داند.

نتیجه‌گیری

مولوی به جنبه‌ها و کارکردهای اجتماعی دین، باور داشته و برخلاف آن که غالباً به دلیل تمرکز بر عرفان از توجه به مباحث و موضوعات اجتماعی در اشعارش غفلت می‌کنند تمایلات اجتماعی او کمتر از گرایش‌های عرفانیست و در صورت پژوهش جامعه‌شناختی همه جنبه، این فرضیه قابل اثبات خواهد بود. به هر ترتیب، با توجه به مولفه‌های تجربه دینی گلاک و استارک، (شناخت) مولوی از نوع شهودی بوده و از طریق عشق حاصل می‌گردد.

اگر چه سویه اصلی توجه یا دعا از منظر مولوی ایجاد ارتباط خلق با خالق یا به عکس است، سویه دیگر آن بهبود یا تقویت رابطه خلق با خلق بوده و به همین دلیل بیداری و معرفت‌افزایی و تعادل در رفتار اجتماعی از مهم‌ترین کارکردهای اجتماعی آن می‌باشد. مولوی با اتکا به ایمان و اقدام به عمل، به معنا و مفهوم زندگی، دست می‌یابد. ایمان مولوی، خواهان سعادت جمع است و عدالت محوری و عمل‌گرایی، دو کارکرد عمده آن ترس یا خوف در تجربه دینی و عرفانی مولوی، راهی ندارد؛ زیرا تجربه مبتنی بر خوف آینده‌نگر و مصلحت بین است.

با توجه به مباحث مطرح شده درباره تجربه دینی در مثنوی معنوی می‌توان موارد زیر را به عنوان مهم‌ترین نتایج برآمده از آن ذکر کرد:

دین از نیازهای ضروری بشر است که در طول زمان رویکردهای متفاوتی را پدید آورد و رویکرد جامعه شناختی را می‌توان یکی از مهم‌ترین آن‌ها در دنیای معاصر دانست الگوی گلاک و استارک برآمده از این الگو و نگرش چند بعدی بودن دین می‌باشد براساس این الگو، غایت دین کارکردهای اجتماعی آن است.

الگوی گلاک و استارک برای دین پنج بعد قایل شده که تجربه دینی از آن هاست و خود دارای چهارمولفه است: ۱- شناخت ۲- توجه ۳- ایمان ۴- ترس. با توجه به بررسی این مولفه‌ها در مثنوی معنوی می‌توان موضوعات زیر را ذکر کرد:

۱- **شناخت:** مولانا در مثنوی سه نوع شناخت را مطرح کرده: ۱- حسی ۲- عقلی ۳-

شهودی

شناخت حسی: از دیدگاه مولانا، شناخت حسی که از طریق حواس پنج‌گانه حاصل می‌شود، قابل اعتماد نمی‌باشد و صاحب مثنوی برای تبیین این دیدگاه به توصیف پیامدهای زیان‌بار فردی و اجتماعی آن در حکایت‌ها و تمثیل‌های مختلف می‌پردازد.

شناخت عقلی: شناخت عقلی در مثنوی خود به دو نوع تقسیم می‌گردد: ۱- عقل کلی ۲- عقل جزئی مثنوی عرصه انتقاد از عقل جزئی و حمایت از عقل کلی است. مولانا مخالف منفعت‌طلبی‌های عقل جزئی است و همواره از آن به عنوان عامل بازدارنده خیرها و خوبی‌ها در عرصه‌ی انتقاد از عقل جزئی و حمایت از عقل کلی است. مولانا مخالف منفعت‌طلبی‌های عقل جزئی است و همواره از آن به عنوان عامل بازدارنده خیرها و خوبی‌ها در عرصه‌های فردی و اجتماعی یاد می‌کند.

مولانا ضرورت وجود عقل کلی را برای انسجام‌ساز و کارهای فردی و اجتماعی به روشنی بیان می‌کند و به دلیل نقش ویژه‌اش در سعادت بشر، از آن به عنوان هادی یاد می‌کند.

شناخت شهودی: معرفت شهودی و اشراقی، متعالی‌ترین معرفت در مثنوی است و مولانا نه تنها به دلیل کارکردهای سودمند و سازنده‌اش بر آن تاکید می‌ورزد، بلکه خود در پی دست‌یابی بدان است. به عقیده مولانا اگر شناخت اشراقی به درستی در میان افراد جامعه رواج یابد، شاهد تعالی رفتار و اخلاق در مناسبات فردی و بالطبع اجتماعی خواهیم بود.

تجربه دینی مولوی در مثنوی بر اساس الگوی گلاک و استارک (۱۲۵-۱۰۵) ۱۲۱

۲- **توجه:** توجه یا دعا به معنی احساس نزدیکی به خداوند یکی از موثرترین مولفه‌های تجربه دینی در شکل‌گیری و تکامل شخصیت آحاد جامعه، بویژه در ارتباط با اعتماد به نفس و ارادهٔ راسخ است دعا و نیایش مستلزم شرایطی است که این شرایط در مثنوی عبارتند از: صدق و اخلاص اعتماد به تاثیر، اصرار و تداوم، زمان دعا، خردورزی، تقدم کار و کوشش بر دعا و هم‌سویی دعا با سنت‌های الهی.

۳- **ایمان:** ایمان تثبیت‌کننده تجربه دینی است مولانا در مثنوی علاوه بر بیان ضرورت وجود ایمان به عنوان یکی از مولفه‌های اساسی تجربه دینی، سعی در بازشناسی ایمان تحقیقی و تقلیدی دارد و همواره بر هشیارگی و خردورزی مومنان تاکید می‌نماید به عقیدهٔ او ایمان در زندگی مومنان ثمرات خجسته‌ای دارد و ایمان حقیقی باید چنان در رفتار و اخلاق به بار بنشیند که سبب اقتدار و کمال مومنان و رشک کافران گردد.

۴- **ترس:** ترس در مثنوی علاوه بر تطابق با دیدگاه گلاک و استارک، دارای تفاوت‌هایی نیز است که می‌توان از سه منظر آن را مورد بررسی قرار داد:

به عقیده مولوی، خوف دینی اگر چه مرتبه‌ی خوبی است اما بیشتر متوجه زاهدان و مردمانی است که ترس از خداوند عامل انجام عبادت‌شان است. او چنین نیتی را در انجام عبادات نمی‌پسندد؛ اما با این حال، عبادات ادا شده از روی ترس را بر عبادات صورت‌گرفته از روی عادات ترجیح می‌دهد.

کتابنامه

- قرآن مجید؛ ۱۳۸۶. ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای. تهران: انتشارات اسوه.
- آرام، محمدرضا. ۱۳۹۰. *معناشناسی خشیت در قرآن کریم، نشریه علوم اسلامی*. سال ۵. شماره ۲۱. صص ۳۵-۵۱
- اتو، رودلف. ۱۳۸۰. *مفهوم امر قدسی*. ترجمه و توضیح همایون همتی. تهران: نقش جهان.
- استامپ، النور و دیگران. ۱۳۸۳. *درباره دین*. ترجمه مالک حسینی و دیگران. تهران: هرمس.
- الیاده، میرچا. ۱۳۷۲. *دین پژوهی*. ترجمه بهاء الدین خرمشاهی. دو جلد. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- پراودفوت، وین. ۱۳۸۳. *تجربه دینی*. ترجمه عباس یزدانی. تهران: طه. چاپ دوم.
- رابرتسون، یان. ۱۳۷۴. *درآمدی بر جامعه*. ترجمه حسین بهروان. مشهد: آستان قدس رضوی.
- زاگرن، فیل. ۱۳۸۴. *درآمدی بر جامعه شناسی دین*. ترجمه خشایار دیهیمی. تهران: لوح فکر.
- سجادی، سید جعفر. ۱۳۶۲. *فرهنگ لغات و اصطلاحات و تعبیرات عرفانی*. تهران: انتشارات طهوری.
- سراج زاده، سیدحسین. ۱۳۸۴. *چالش های دین و مدرنیته*. تهران: طرح نو. چاپ دوم.
- سروش، عبدالکریم. ۱۳۷۳. *حکمت و معیشت*. چاپ اول. بی جا. موسسه فرهنگی صراط.
- سلیم، غلام رضا. ۱۳۶۱. *آشنایی با مولوی*. تهران: قوس.
- شجاعی زند، علیرضا. ۱۳۸۰. *دین جامعه و عرفی شدن*. تهران: مرکز.
- عقدانی، تورج. ۱۳۸۹. «جامعه شناسی حکومت و حاکمان در مثنوی». *فصل نامه تخصصی عرفان*. سال ۶. شماره ۲۴. صص ۱۹۲-۲۲۲.
- علمی، قربانی. ۱۳۸۸. «نیایش در اندیشه مولوی» *پژوهش نامه عرفان*. شماره ۱. صص ۵۹
- غنی، قاسم. ۱۳۸۳. *تاریخ تصوف در اسلام*. دو جلد. تهران: زوار.
- فعالی، محمدتقی. ۱۳۸۰. «آیا دین فقط تجربه دینی است؟». دو ماه نامه *رواق اندیشه*. شماره ۵. قم: مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما صص ۶۴-۴۱.

تجربه دینی مولوی در مثنوی بر اساس الگوی گلاک و استارک (۱۲۵-۱۰۵) ۱۲۳

قدردان، قراملکی، محمدحسن. ۱۳۸۱. «حقیقت وحی. تجربه دینی یا عرفانی». *فصل نامه قبسات*. سال ۷. شماره ۴. پیاپی ۲۶. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه. صص ۶۵-۵۱.

لوئیس، فرانکلین دی. ۱۳۸۳. *مولوی دیروز و امروز شرق و غرب*. ترجمه فرهاد فرهمند. تهران: ثالث

محمدرضایی، محمد. ۱۳۸۱. «نگاهی به تجربه دینی». *فصل نامه قبسات*. سال ۷ شماره ۴. پیاپی ۲۶. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه ی اسلامی. صص ۲۲-۳.

ملکیان، مصطفی. ۱۳۸۷. *مشتاقی و مهجوری*. تهران: نگاه معاصر

مهربانی، امین و حسین حیدری. ۱۳۸۹. «گونه صوفیانه معرفت و ایمان». *مطالعات عرفانی*. شماره ۱۱. صص ۲۷۲-۲۴۷.

وولف، دیوید ام. ۱۳۸۶. *روان شناسی دین*. ترجمه محمد دهقانی. تهران: رشد.

همیلتون، ملکوم. ۱۳۷۷. *جامعه شناسی دین*. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: تبیان.

هوازن قشیری، عبدالکریم. ۱۳۸۱. *ترجمه رساله قشریه* ترجمه ابوعلی حسن بن احمد عثمانی). تصحیح بدیع الزمان فروزانفر. تهران: علمی و فرهنگی.

References

- The Holy Qur'an (2007), the translation of the Mahdi, the Holy Quran,
- Aram, Mohamad Reza (2011), Semantics of Eternity in the Holy Quran. Islamic Studies. Year 5 No. 21. pp. 51-35
- Otto, Rudzolf, (1380), the concept of the sacred. The translation and explanation of Homayoun Hemmati. Tehran. The Structure of the World
- Stump, Al-Nour et al. (2004), About Religion. Translation by Malek Hosseini and others. Tehran. Hermes
- Eliadeh, Mircha, (1993), Religious Studies. Translation by Baha'ddin Khoramshahi. Two volumes. Tehran. Humanities and Cultural Studies Research Center.
- Pravdufut, Wayne (2004), Religious Experience. Translation by Abbas Yazdani. Teheran Taha. second edition
- Robertson, Yang (1374), An Introduction to the Society. Hossein Behrovan Translation. Mashhad. Astan Quds Razavi

- Zuckerman, Phil (2005), *An Introduction to the Sociology of Religion*. Khashayar Dihimi Translation. Tehran. Lohe fekr
- Sajjadi, Seyyed Ja'far (1362), *Gnostic Dictionary and Expressions and Interpretations*. Tehran. Publications
- Serajzadeh, Seyyed Hossein (2005), *The Challenges of Religion and Modernity*. Tehran. New Design. second edition
- Soroush, Abdolkarim (1373), *Wisdom and Livelihoods*. The first edition of the booklet of the Cultural Center
- Salim, Gholam Reza, (1361), *Introduction to Rumi*. Tehran ghos
- Shojaeezand, Alireza (1380), *Religion of the community and secularization*. Tehran Central.
- Aghdani, Touraj (2010), *Sociology of the Government and the rulers in Masnavi*. Specialized Letter of Sufism. Year 6 No. 24, pp. 192-222
- Elmi, Ghorbani, (2009), *Prayer in the Molavi Thought Survey*. No. 1, p. 59
- Ghani, Qasim (2004), *History of Sufism in Islam*. second edition. Tehran. Zavar
- Faali, Mohamad Taqi (1380), *Is Religion Only Religious Experience?* Islamic Sound Research Center and Sima Pages 64-41
- Qardran, Qaramalki Mohamad Hassan (2002), *Reality Revelation. Religious or Gnostic Experience*. Year 7. Number 4. Successive 26. Tehran, Culture and Thought Research Center, pp. 65-51
- Lewis, Franklin D. (2004), *Rumi, Yesterday and Today, East and West*. Translator Farhad Farahmand. Tehran
- Mohammad Reza'i, Mohamad (2002), *A look at the religious experience*. The letter of the letters. 7th issue. Tehran, Islamic Thought and Culture Research Center, pp. 22-3
- Malekian, Mostafa, (2008), *Moshtaghi and Mahjouri*, Tehran, Contemporary negahe
- Mehrabani, Amin and Hossein Heidari (2010), *Sufi forms of knowledge and faith*. Gnostic Studies. No. 11, pp. 272-247
- Wolf, David M. (2007), *Psychology of Religion*. The translation of Mohammad Dehghani. Tehran

تجربه دینی مولوی در مثنوی بر اساس الگوی گلاک و استارک (۱۲۵-۱۰۵) _____

Hamilton, Melcom (1377), *Sociology of Religion*. Translator Mohsen Salathi. Tehran.tebyan.

Havazen Ghoshiri, Abdolkarim (1381), translation of the thesis by Abu Ali Hasan bin Ahmad Osmani.edit Badieo Zaman Forouzanfar. Tehran University of Science and Culture.